علل تحریم مسکرات

سامیار سلطان‌زاده

در نوشتار حاضر نویسنده به بررسی علل حرمت خمر و شرابخواری در قرآن پرداخته و به برخی آثار فردی و اجتماعی این ناهنجاری اشاره کرده است.

* * *

مسکرات و مخدرات مواد خانمان‌برانداز

آمارها بیانگر این است که بسیاری از اختلافات خانوادگی و بحران‌های اجتماعی در جوامع بشری برخاسته از پدیده نابهنجار شرابخواری است. مردان مستی که در گوشه‌ای گرد می‌آیند و زندگی خود را تباه می‌سازند و اموال خود و خانواده را بیهوده از میان می‌برند و یا حتی اگر در جامعه از سوی قوای انتظامی مهار و کنترل دقیق شوند و اجازه هرگونه تحرک نابهنجار از آنان سلب شود، همسران خویش را کتک می‌زنند و فرزندان خود را به حال خود رها کرده و هیچ‌گونه مدیریتی بر زندگی خود و خانواده ندارند.

انسان‌هایی که به این ماده مخدر به هر عنوانی پناه می‌برند همانند کسانی هستند که از باران به زیر ناودان می‌گریزند؛ آنان برای رهایی از فشارهای زندگی و رهایی از مشکلات سنگین آن و دور شدن لحظات و یا ساعاتی چند از فکر و اندیشه، به این ماده مخدر و یا همانند آن روی می‌آورند و خود را به عالم خیالات و دور از عالم عقل و واقعیت‌ها می‌برند تا از رنج افسردگی و شدت فشارهای روحی و روانی بکاهند؛ اما در عمل خود را گرفتارتر کرده و پس از بازگشت به عالم واقعیت با انبوه مشکلات جدیدتر و حادتری مواجه می‌شوند. این‌گونه است که ناودان مسکرات را پناهگاهی برای رهایی از باران مشکلات و فشارهای واقعیت‌های زندگی می‌شمارند.

البته هستند کسانی که به هرگونه مواد مخدر به‌عنوان تفنن و تفریح روی می‌آورند و در جوانی از روی جهالت اقدام به آن می‌کنند و پس از مدتی سرخورده شده و در دام افیون‌ها گرفتار می‌گردند و هرگونه راه بازگشت را برخود بسته می‌بینند. نوجوانان و جوانان در جهان امروز به سبب افزایش دسترسی آسان به این‌گونه مواد، در معرض خطر جدی‌تری قرار دارند و لزوم مراقبت از سوی والدین و اولیای امور و مربیان را تشدید کرده وافزایش می‌دهد.

قرآن از هرگونه ماده‌ای که موجبات کاهش فعالیت‌های عقل و یا بازدارنده فعالیت‌های آن شود به‌عنوان ماده‌ای خبیث یاد کرده و استفاده و استعمال آن را جایز ندانسته و حرام شمرده است؛ از این رو، استعمال هرگونه مسکری را حرام دانسته و به‌عنوان جرم و گناه عواقب و کیفر شدیدی را برای آن وضع کرده است.

قرآن خمر را مانع از یاد خدا می‌داند و به سبب همین مسئله آن را امری زشت و عملی شیطانی قلمداد می‌کند؛ زیرا موجب می‌شود تا انسان به سوی خداوند تقرب نجوید و به کمالات شایسته دست نیابد و در مسیر شیطان و ابلیس گام بردارد.

پلیدی و خباثت خمر

از نظر قرآن خمر و شراب پدیده‌ای پلید و خبیث و ناپاک است. تأکید خداوند در آیه ۹۰ سوره مائده بر پلید بودن خمر از آن روست که خمر نوشیدنی است که عقل را زائل می‌کند؛ این در حالی است که انسانیت انسان به عقل است و آدمی به سبب عقل است که دارای بار وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در برابر خود، خدا، دیگران و حتی هستی شده است و به‌عنوان خلیفه الهی مأموریت یافته است که خود و دیگران را به کمال شایسته‌شان هدایت و رهنمون سازد.

در ادبیات عربی از شراب به‌عنوان خمر یاد شده است. خمر در لغت به معنای پوشاندن چیزی است(مفردات راغب اصفهانی، ص ۲۹۸) و فقیهان و دانشمندان علم حقوق اسلامی هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای که عقل آدمی را زائل کند به‌عنوان خمر معرفی و حکم حرمت را به تبع آیات و روایات معتبر بر آن بار نموده‌اند و به‌عنوان جرم اجتماعی، کیفر خاصی نیز بر آن معین کرده‌اند.(زبدةالبیان، محقق اردبیلی، ص ۷۸۹ و نیز جواهرالکلام، نجفی، ج ۳۶، ص ۳۷۳)

آیه ۴۳ سوره نساء حالتی که انسان با استفاده از شراب و هرگونه نوشیدنی همانند آن به آن مبتلا می‌شود را به‌عنوان حالت سکر مستی تعبیر می‌کند. حالت مستی آن است که انسان حیران و سرگردان و واهله می‌شود و هیچ‌گونه کنترلی بر جوارح و رفتارهای خویش ندارد و در هنگام رفتن تلوتلوخوران به هر سمتی متمایل می‌شود.

این عدم کنترل اعضا و جوارح و حتی سخن گفتن موجب می‌شود تا سخنان یاوه و بی‌معنا و بیهوده‌ای را بر زبان آورد و یا در رفتارهای خویش تعادل خود را از دست بدهد و به هر سوی متمایل شده و بیفتد.

بنابراین از ماده مخدر و مسکری چون خمر به‌عنوان پلید یاد شده است؛ زیرا نه تنها برای آدمی‌مفید نیست بلکه موجبات خروج آدمی را از حالت تعادل فراهم می‌آورد و به سوی رفتارها و گفتارهای نابهنجار سوق می‌دهد.

فلسفه تحریم خمر

خداوند در آیه ۹۰ سوره مائده پلیدی خمر را علت تحریم آن دانسته و از مردمان خواسته است که از شرابخوری پرهیز کنند.

از آنجایی که امر پلید، هر چیزی است که انسان با استفاده از آن دچار خروج از حالت انسانی و سلامت جانی و روانی و جسمی شود، خمر نیز زیانبار است. بنابراین می‌توان گفت که خمر، ساخته شیطان است و شیطان برای دستیابی به هدف خویش آن را ایجاد کرده است. از آنجا که هر عمل شیطانی، عملی دور از کمالات است، خداوند خمر را پلید شمرده است.

شیخ طبرسی در کتاب مجمع‌البیان انتساب خمر به عمل شیطان را به جهت مفاسدی می‌داند که در آن وجود دارد و شیطان به آن فرمان می‌دهد. (مجمع‌البیان، ج ۳ و ۴، ص ۲۷۰)

خداوند در آیه ۲۱۹ سوره بقره بیان می‌کند که در خمر اثم بزرگی است. اثم معانی چندی دارد که یکی از آن با توجه به قرینه پرسش از منافع، زیان و ضرر است. در حقیقت خداوند بیان می‌کند که اگر کسی در پی منافع اقلی شراب است باید بداند که زیان آن بسیار بزرگ‌تر و بیشتر از سود اقلی آن است که می‌تواند نسبت به آن زیان بزرگ‌تر، هیچ شمرده شود.

برخی از کسانی که برای شراب خواری دنبال توجیه و بهانه هستند به تأثیر آن در کشتن کرم‌های روده‌ای و یا تأثیرات مفید در بخش‌های دیگر بدن اشاره می‌کنند که دربرخی از روایات برای دستیابی به این منفعت، خوردن کشمش در بامدادان سفارش شده است؛ زیرا معده در هنگام بامدادان و پیش از خوردن هر نوشیدنی و خوردنی دیگر می‌تواند همان تأثیر اندک شراب را پدید آورد و فایده‌ای که از شراب متصور است از راه ساده‌تر و بی‌ضررتری حاصل شود.

می‌دانیم که معده اسیدهایی را ترشح می‌کند که از جمله آنها در کودکی موجب می‌شود تا شیر مادر به شکل پنیر درآید. همین واکنش‌های شیمیایی در معده نسبت به انگور و کشمش و خمر در هنگام بامدادان پدید می‌آید و می‌تواند آثار مفید به‌عنوان امری پلید معرفی شده است؛ زیرا هم عنصر اساسی و اصلی و مقوم انسانیت یعنی عقل را می‌پوشاند و به آن ضرر و زیان می‌رساند و هم موجب می‌شود تا رفتارها و کردارها و گفتارهای شخص از حالت طبیعی بیرون رفته و هم در نهایت پس از هوشیاری احساس درد و رنج فزون‌تری کند و نوعی افسردگی روحی و روانی در وی پدید آید که در نهایت او را به سوی مرگ و هلاکت سوق می‌دهد.

قرآن در همین آیه، شرابخواری را عملی شیطانی برمی‌شمارد و توضیح می‌دهد که شرابخواری عملی است که شیطان برای کنترل و مدیریت انسان تشویق و ترغیب کرده است و هدف وی از این است که به سوگند خویش دست یابد که خواستار گمراهی و نابودی بشر شده بود؛ زیرا ابلیس خود خواستار دستیابی به مقام خلافت ربوبی الهی بوده است و چون انسان به حکم کمال عقلی، صاحب آن شده بود ابلیس کینه وی را در دل گرفته است و با هر وسیله‌ای می‌کوشد تا او را گمراه سازد.

شرابخواری عملی است که شیطان برای کنترل و مدیریت انسان، به آن تشویق و ترغیب کرده است و هدف وی از آن این است که به سوگند خویش دست یابد که خواستار گمراهی و نابودی بشر شده بود.

پس شرابخواری موجب آن است که شیطان به هدف تخدیر عقلی آدمی دست یابد و خلافت انسان را از وی سلب کند. بنابراین همراهی با دشمن سوگند خورده کینه‌توز برخلاف عقل است و انسان باید از به کار بردن و استعمال هرگونه ابزاری که دشمن را برای دستیابی به هدف و منظور خویش موفق می‌کند دوری نماید و به مقابله با آن برخیزد.

شگفت اینکه خداوند در آیه ۹۰ سوره مائده نفس خمر را عمل شیطان می‌داند نه اینکه شرابخواری را عمل شیطانی بشمارد؛ به این معنا که از نظر خداوند خود ماده خمر به سبب اینکه زائل‌کننده عقل است نمی‌تواند عملی در راستای کمال باشد و بیش از آنکه سازنده و مفید باشد، در از میان بردن میکروب‌ها و کرم‌ها و دیگر عوامل بیماری‌زا داشته باشد.

این در حالی است که هرگونه مصرف شراب الکلی موجب می‌شود تا آثار مخرب آن بر عقل و در نتیجه رفتار و گفتار و زندگی فردی و اجتماعی بجا گذارد که با توجه به منافع اقلی آن هیچ شمرده می‌شود.

تهیه خمر

آیه ۳۶ سوره یوسف درباره شیوه تهیه خمر به فشردن انگور برای تهیه خمراشاره می‌کند و اینکه شراب در عصر یوسف(ع) در دربارها متداول بوده است و حتی‌اشخاص خاصی برای تهیه و پذیرایی از آن وجود داشته‌اند.

آیه ۶۷ سوره نحل نیز انگور را از منابع اصلی تهیه خمر می‌شمارد ولی از آنجا که سکر به معنای شیرینی نیز به کار رفته است می‌توان گفت که مراد از آیه‌اشاره به استفاده معقول و معمول از انگور برای تهیه شیرینی و مواد قندی است. در ایران هنوز انگور یکی از منابع اصلی تهیه مواد قندی است که از جمله می‌توان به شیره انگور و ساخت نبات از آن‌اشاره کرد.

در آیه ۶۷ سوره نحل، انگور در کنار خرما به عنوان یکی دیگر از مواد سکری و شرابی‌اشاره شده است که می‌تواند به همان دو معنای پیش گفته باشد. از آنجا که در این آیه به نشانه‌های خداوند به عنوان تذکر و یادآوری اشاره می‌شود می‌توان گفت که مراد خداوند بهره‌مندی بشر از خرما و انگور برای تهیه مواد قندی و سکری است نه مواد تخدیری چون شراب؛ بنابراین بعد مثبت میوه‌هایی چون خرما و انگور مورد نظر است نه بعد منفی آنکه شراب سازی و خمر پروری است که آن را عمل شیطان می‌شمارد. در حقیقت از نظر قرآن بهره‌گیری از خرما و انگور برای ساخت مواد قندی و شیرینی عمل مطلوب و انسانی و در راستای کمالات و ساخت شراب عملی شیطانی است و این گونه است که بر خمر مهر ساخت شیطان را می‌زند.

شراب‌خواری و آثار و حکم آن

خداوند در آیه ۹۰ سوره مائده شرابخواری را از گناهان کبیره می‌شمارد و می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا شراب و قمار و بتها- با سنگهایی که مقدس می‌شمردند و بر آن قربانی می‌کردند- و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است. پس، از آن بپرهیزید، باشد که رستگار شوید.

خداوند خمر را چیزی به عنوان ساخت شیطان معرفی می‌کند و شرابخواری نیز در همین راستا عملی شیطانی وکرداری زشت شمرده شده است. از این رو اجتناب از خمر به عنوان یکی از راه‌های رستگاری مطرح می‌شود؛ زیرا با دوری از شراب وشرابخواری است که عقل می‌تواند عمل خود را به درستی انجام دهد و آدمی را به سوی کمال هدایت کند.(مائده آیه ۹۰)

در آیه ۲۱۹ سوره بقره نیز درباره برخی از منافع آن می‌فرماید: درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آنها گناهی است بزرگ و سودهایی برای مردم و گناه آنها از سودشان بزرگ‌تر است.

شرابخواری پیامدهای فردی و اجتماعی زیانباری به دنبال دارد که از جمله می‌توان به مستی و بی‌خبری و فقدان شعوراشاره کرد که در آیه ۴۳ سوره نساء و نیز ۶۷ سوره نحل آمده است. البته چنانکه گفته شد آیه اخیر می‌تواند به مسئله دیگری‌اشاره داشته باشد که ارتباطی با مستی ندارد.

به هر حال هر چیزی که موجب شود انسان از حالت تعادل بیرون رود و مست شود حرام و استفاده از آنجایز نیست و چنانکه از روایات به دست می‌آید عامل مست شدن در عصر پیامبر(ع) خمر بوده است و برخی با همان حالت مستی به نماز می‌ایستادند و رفتاری غیر متعادل و کلماتی زشت و نامفهوم در نماز می‌خواندند که از این عمل در آیه ۴۳ سوره نساء بازداشته است.

با این همه می‌توان دریافت که خمر عاملی از عوامل مستی و عدم هوشیاری و پوشاندن عقل بشر است و می‌بایست از آن پرهیز کرد.

آیه ۹۱ سوره مائده خمر را مانع از یاد خدا می‌داند و به سبب همین مسئله آن را امری زشت و عملی شیطانی قلمداد می‌کند؛ زیرا موجب می‌شود تا انسان به سوی خداوند تقرب نجوید و به کمالات شایسته دست نیابد و در مسیر شیطان و ابلیس گام بردارد. لذا در همین آیه از آن به عنوان مانع و بازدارنده از نماز نام می‌برد و یادآور می‌شود که آدمی در حالت مستی شراب نمی‌تواند ذکر الهی داشته باشد و به نماز که عامل معراجی و تقرب الی الله است تمسک جوید.

خداوند شراب را منشا کندی و بازماندن بشر از ثواب و کارهای خیر و نیک می‌شمارد؛ زیرا مشوق انسان به کارهای نیک عقل بشری است که شرابخواری مانع از استفاده آن می‌شود و غیر از عقل چیزی نیست که فرمان به کارهای نیک و پسندیده دهد. از این رو کسانی که مست می‌شوند عقل خویش را می‌پوشانند و دیگر عقلی نیست تا فرمان به کارهای خیر دهد. از این روست که در آیه ۲۱۹ سوره بقره آن را عاملی برای بازماندن بشر از کارهای خیر می‌شمارد؛ زیرا چنانکه در مفردات راغب اصفهانی ذیل واژه اثم آمده است، اثم به کارهایی گفته می‌شود که انسان را در انجام دادن کارهای خیر و نیک سست کند و بازدارد.

خداوند در آیات ۲۱۹ سوره بقره و نیز ۹۰ سوره مائده و ۳۳ سوره اعراف ضمن‌اشاره به برخی از خواص ناچیز خمر، آن را به علت پیامدها و زیان‌های بسیار در روح وروان فرد و رفتارهای فردی و اجتماعی حرام دانسته و کیفرهای دنیوی و اخروی معین کرده است تا انسان‌ها از ارتکاب آن خودداری کنند.

در حوزه عمل اجتماعی نیز چنانکه خداوند در آیه ۹۱ سوره مائده بیان می‌کند شرابخواری عاملی برای ایجاد عداوت و دشمنی‌های میان بشر است؛ زیرا با مستی عقل و پوشیده شدن آن به شراب مستی، آدمی توان مدیریت عقلی رفتار و گفتار خویش را نداشته و اعمالی را مرتکب می‌شود که جز کینه و عداوت و دشمنی به دنبال نخواهد داشت. این گونه است که رفتارهای زشت ناشی از شرابخواری عاملی برای درگیری‌ها و خشونت‌ها و دشمنی‌ها شمرده شده است.

بر این اساس خداوند در آیات ۲۱۹ سوره بقره و نیز ۹۰ سوره مائده و ۳۳ سوره اعراف ضمن‌اشاره به برخی از خواص ناچیز خمر، آن را به علت پیامدها و زیانهای بسیار در روح وروان فرد و رفتارهای فردی و اجتماعی حرام دانسته و کیفرهای دنیوی و اخروی معین کرده است تا انسان‌ها از ارتکاب آن خودداری کنند. این گونه است که ورود به مساجد برای شرابخوار حرام و جرم دانسته شده (نساء آیه ۴۳) و نماز خواندن در آن حالت را باطل شمرده (همان) و به عنوان اثم و گناه مجازات برای آن تعیین شده است.(تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۷ و المیزان ج ۴ ص ۳۵۹ و جواهر الکلام ج ۳۶ ص ۳۷۳)

نعمت زمامداران شایسته

انتخاب مسئول شایسته از مصادیق شکرگزاری نعمت

وقتی انسان‌ها درجامعه‌ای مسئول شایسته انتخاب نکنند این به معنای کفران نعمت خداست لذا گرفتاری پیش می‌آید. آنها گرفتار گرسنگی و مشکلات اقتصادی، ناامنی‌های مختلف جانی و مالی می‌شوند.

در قرآن در این‌باره این‌گونه آمده است: «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی‌اش از هر سو فراوان می رسید، پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا (رهبران و زمامداران شایسته) را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید. (نحل/ ۱۱۲)

اما برعکس اگر سپاسگزاری کنند وامانت ریاست را به انسان‌های شایسته بسپارند از آسمان و زمین و هر مکانی رزق عنایت می‌شود.(نحل ۱۱۲) خداوند دراین‌باره و انتخاب خوب مردم می‌فرماید: «اگر سپاس بدارید و ایمان آورید چه دلیلی دارد خدا شما را عذاب کند؟ و خدا همواره سپاس‌پذیر [حق‌شناس] داناست.» (نساء /۱۴۷)

درباره حضرت یونس(ع) می‌خوانیم: یونس در آغاز مأمور شد که به سوی اهل (نینوا) که مردمی بت‌پرست بودند برود، اما از آنجا که این مأموریت را سنگین دید، از خانه خود بیرون آمد، ولی مستقیم به سوی نینوا نرفت، بلکه در زمین سیر می‌کرد تا شاید که خدا این تکلیف را از او بردارد و در ضمن گردش، سوار کشتی شد و به ماجرای نهنگ گرفتار گشت و بعد از آنکه در بیابان افکنده شد و حالش جا آمد، بار دوم مأمور شد به سوی آن مردم برود و رفت و مردم هم دعوتش را پذیرفتند و خدا عذابی را که همواره ایشان را به آن تهدید می‌کرد، از آنان برداشت. (ترجمه تفسیر المیزان نویسنده: علامه طباطبایی، جلد: ۱۷، صفحه: ۲۵۱)

خداوند درباره حضرت یونس(ع) بعد از توبه و تصمیم بر جبران نعمت حکومت و پذیرش ولایت مردم منطقه ایران باستان به پایتختی نینوا و همچنین بعد از توبه مردم از عدم پذیرش ولایت حضرت یونس(ع) می‌فرماید مدت زمانی از زندگی بهره‌مند شدند.(یونس/ ۹۸)

علامه طباطبایی می‌فرمایند: با اینکه اجل‌شان رسیده بود، خداوند تا یک مدت معین عمرشان داد. (ترجمه تفسیر المیزان نویسنده: علامه طباطبایی، جلد: ۱۷، صفحه: ۲۵۳) لذا آنها نه تنها عمرشان پایان نیافت بلکه از حکومت حضرت یونس(ع) بهره نیز بردند.

اگر مردم در انتخاب‌های خود دقت کنند و زمامدار شایسته انتخاب نمایند غیر از اینکه شایسته‌سالاری را در کشور خود بنیانگذاری می‌کنند و از مدیریت یک فرد امین و قابل اعتماد برخوردار می‌شوند، از نعمت‌های مادی و معنوی الهی نیز بهره‌مند می‌شوند و خداوند نیز از هر مکانی برای آنها رزق می‌فرستد.

با توجه به آنچه گفته شد اگر مردم در انتخاب‌های خود دقت کنند و زمامدار شایسته انتخاب کنند غیر از اینکه شایسته‌سالاری را در کشور خود بنیانگذاری می‌کنند و از مدیریت یک فرد امین و قابل اعتماد برخوردار می‌شوند، از نعمت‌های مادی ومعنوی الهی نیز بهره‌مند می‌شوند و خداوند نیز از هر مکانی برای آنها رزق می‌فرستد.

رزق یعنی عطاء و بخشش دائمی دنیوی یا اخروی و در اصطلاح به هر چیزی گفته می‌شود که مایه دوام حیات موجودات زنده است. آدمی همواره احتیاج به انواع رزق دارد تا بتواند نیازهای خود را در حوزه‌های مختلف جسمی و روحی در دنیا و آخرت برآورده سازد.(مصادیق رزق و روزی از منظر قرآن و روایات، نوشته سمیه عباسی)

مصادیق رزق، فراوان است که هم رزق معنوی را شامل می‌شود مانند برائت از دشمنان، شفاعت امام حسین(ع)، دانش، بصیرت، اندیشه روشن، استعداد مناسب، ذوق شایسته، قدرت هدایت انسان‌ها، آشنایی با معارف ناب الهی و علوم و لذت‌های معنوی، فهم آیات قرآن، برخورداری از قوه تحلیل حوادث، عشق به عبادت، دلدادگی به اهل‌بیت عصمت و طهارت، پایمردی در صراط مستقیم هدایت. (مفهوم‌شناسی رزق معنوی در قرآن - فصلنامه قرآنی کوثر شماره ۳۹)، هم رزق مادی مانند انواع میوه‌ها ،خوراکی‌ها و غذاهای حلال پاکیزه (بقره/۱۶۸) صنعت فرش، صنعت دام (انعام/۱۴۲) آب مبارک باران و باغ‌های زیبا و درختان تناور خرما که خوشه روی هم چیده دارند و دانه‌های درو کردنی (ق/۹و۱۰)چشمه‌های آب (بقره/۶۰) فرزندان شایسته و نسل خوب و دیگر نعمت‌های مادی که همگی از مصادیق رزق هستند.

مرضیه سادات حمیدی

چراغ راه

پاسخ امام‌علی(ع) به پیشنهاد یک رشوه

قال‌الامام‌علی(ع): «والله لو اعطیت الاقالیم السبعه بما تحت افلاکها علی ان اعصی الله فی نمله اسلبها جلب شعیره ما فعلته».

امام‌علی(ع) فرمود: به خدا سوگند اگر اقلیمهای هفتگانه روی زمین را با آنچه در زیر آسمانهایش قرار دارد به من داده شود تا خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز این کار را نخواهم کرد.[1]

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴

حکایت خوبان

استفاده از روش معقول در حل اختلافات

مردی به حضور پیامبر اعظم(ص) عرض کرد: یا رسول‌الله! مرا تعلیم ده! حضرت فرمود: برو و غضب نکن! آن مرد گفت: همین مرا بس است و به جانب قبیله خود رفت. ناگهان در میان طایفه‌اش جنگی در گرفت و مسلحانه در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. آن مرد هم که وضعیت جنگی را مشاهده کرد مسلح شد و در صف جنگاوران ایستاد. آنگاه سخن پیامبر اکرم(ص) را به یاد آورد که به او فرمود غضب نکن! در این هنگام اسلحه را کنار گذارد و به نزد مخالفین قوم خود رفت و گفت: ای مردم! هر جراحت، قتل و زدن بی‌نشانه‌ای که در افراد شما اتفاق افتاده است، من به عهده می‌گیرم و خون‌بهای آن را می‌پردازم. مخالفین که این سخنان صلح‌طلبانه را از او شنیدند گفتند: ما این جریمه را نمی‌خواهیم، برای خود شما باشد زیرا ما از شما به این جریمه سزاوارتریم. آنگاه با یکدیگر صلح کردند و آن کینه از میان (این دو قوم) از بین رفت.[1]

۱- سفینةالبحار، ج ۲، ص ۳۲۰

پرسش و پاسخ

چگونگی به‌کارگیری وسیله برای رسیدن به هدف

پرسش:

آیا برای تبلیغ و حفظ دین و نظام‌های حکومت دینی جایز است از هر وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف مورد نظر استفاده کنیم؟

پاسخ:

هدف مقدس و وسیله مقدس

یکی از مسایلی که از سیره رسول‌الله(ص) و ائمه معصومین(ع) باید آموخت. کیفیت استخدام وسیله است. انسان اولا باید در اهداف خودش مسلمان باشد، یعنی هدفش مقدس و عالی و الهی باشد و ثانیا باید در استخدام وسیله برای رسیدن به همان اهداف هم واقعا مسلمان باشد. به طور طبیعی بعضی از مردم از نظر هدف مسلمان نیستند، یعنی در زندگی هدفی جز خورد و خوراک و پوشاک و لذت‌گرایی ندارند، تنها هدفی که درباره آن فکر می‌کنند، این است که چگونه زندگی کنند که بیشترین آسایش را کرده باشند. به طور طبیعی این افراد که هدفشان مقدس و عالی نیست برایشان فرقی نمی‌کند از چه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف لذت‌طلبانه خود استفاده کنند، و لذا هیچ‌گونه محدودیتی برای استخدام وسیله برای رسیدن به اهداف خود ندارند!

یک انسان از آن جهت که انسان است باید ایده‌ای بالاتر از حدود شهوات حیوانی خود داشته باشد، و اگر انسان واقعا مسلمان باشد، تمام اهداف او در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن قرب خدا و رضایت حضرت حق است. در مرحله بعد انسان برای اهداف پاک و مقدس و عالی خودش به ناچار از وسایلی باید استفاده کند. مسئله‌ای که در اینجا مطرح است این است که آیا فقط همین کافی است که اهداف انسان الهی، مقدس و انسانی باشد و اگر هدف الهی بود دیگر وسیله فرق نمی‌کند و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف مقدس می‌توان استفاده کرد؟ در واقع فرض این است که هدف ما هدف مقدسی است، آیا برای هدف مقدس از هر وسیله ولو وسایل نامقدس و پلید و زشت می‌توان برای رسیدن به هدف مقدس استفاده کرد؟ یا نه برای هدف مقدس از وسیله مقدس باید برای رسیدن به هدف مقدس استفاده کرد، نه از وسیله نامقدس و پلید. هرگز انبیاء و ائمه معصومین(ع) در سیره و روش خودشان برای رسیدن به حق از باطل استفاده نمی‌کردند و فقط برای رسیدن به حق هم از خود استفاده می‌کردند.

عدم جواز دروغ، جعل حدیث و بهتان برای رسیدن به هدف مقدس

اگر من بخواهم کاری را نه برای خودم بلکه برای دین خدا انجام بدهم، در این صورت آیا جایز است از هر وسیله‌ای استفاده کنم؟ مثلا برای ساختن مسجد و گرم شدن مجالس عزاداری امام حسین(ع) یا وادار ساختن مردم به یک حرکت اجتماعی به نام دین آیا جایز است از روش دروغ، جعل حدیث، خواب و یا استفاده از سایر وسایل نامشروع و نامقدس استفاده کنیم؟ قطعا پاسخ در اینجا منفی است زیرا هرگز انبیاء و ائمه معصومین(ع) در سیره و روش خود برای رسیدن به اهداف مقدس از روش‌ها و وسایل باطل و نامقدس استفاده نمی‌کرده‌اند.

تفسیر نادرست از یک روایت

در زمینه اهل بدعت حدیثی داریم که در ضمن آن آمده است که هرگاه اهل بدعت را دیدید «فباهتوهم» (کافی، ج۲، ص۳۷۵) باهتوهم از ماده بهت است و این ماده در دو مورد به کار رفته است؛ یکی در مورد مبهوت کردن، محکوم کردن و متحیر ساختن که در خود قرآن کریم هم آمده است که حضرت ابراهیم با آن جبار زمان خودش که مباحثه کرد در نهایت امر «فبهت الذی کفر» (بقره-۱۸۵) او در مقابل منطق ابراهیم (ع) مبهوت شد، محکوم و درمانده شد. و دیگر در مورد بهتان یعنی دروغ جعل کردن که می‌دانیم در آیه «سبحانک هذا بهتان عظیم»(نور- ۱۶) بهتان عظیم یعنی دروغ بزرگ. شیخ انصاری تصریح می‌کند که معنای اینکه اگر با اهل بدعت روبرو شدید «باهتوهم» یعنی بامنطق قوی با آنها روبرو شوید، مبهوتشان کنید، آنچنان که ابراهیم(ع) با جبار زمان خودش نمرود مباحثه کرد و مبهوتش کرد. « فبهت‌الذی کفر» یعنی بر اهل بدعت با منطق وارد بشوید تا مردم بفهمند این‌ها اهل بدعت هستند و دروغ می‌گویند، با آنها مباحثه کنید و محکومشان نمایید. عده‌ای از این حدیث این طور استفاده کرده‌اند که اگر اهل بدعت را دیدید دیگر دروغ گفتن جایز است. هر نسبتی می‌خواهید به اینها بدهید، هر دروغی را می‌خواهید ببندید! یعنی برای کوبیدن اهل بدعت که یک هدف مقدس است از این وسیله نامقدس یعنی دروغ و بهتان استفاده کنید که این امر دایره‌اش وسیعتر هم می‌شود!

سلوک عارفانه

عهد نشکستن، بیشتر به نفع انسانیت است

امیرالمومنین علی(ع) به مالک می‌گوید: ای مالک! نه به دلیل یک زور و جبر (پیمان را نشکن، بلکه) دست تو بالا است و دست دشمن پایین. هیچ چیزی هم در کار نیست، منافعت هم اقتضا می‌کند که فعلا این عهد را بشکنی، اگر بشکنی به نفعت است، ولی نشکن که نشکستن عهد بیشتر به نفع انسانیت است.

اگر بنا بشود که عهدها اعتبار نداشته باشند، و هر وقت منافع آمد عهد و پیمان‌ها همه کان‌لم‌یکن فرض بشود، دیگر چه اعتمادی برای انسانیت باقی می‌ماند؟ پس در مورد کافر و دشمن هم عهد را هرگز نقض نکن و نشکن![1]

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص ۷۳۳